

## عکس‌العمل طبقات جامعه در برابر قانون کلاه پهلوی

### ناهید کشتمند

یکی از وقایع مهم دوره رضاخان‌ی کشف حجاب و متحدالشکل نمودن البسه برای عموم مردم بود که از جمله حساسترین جریانات، در ایجاد چالش و اختلاف بین دین و دولت دوران پهلوی به شمار می‌رود. رضا شاه پیش از اینکه بر اریکه قدرت تکیه زند، بسیار هوشیارانه و محتاطانه با مسائل مربوط به حکومت برخورد می‌کرد، در حقیقت او نمی‌خواست ماهیت افکار خود را به زودی نمایان سازد وی در سالهای ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴ ش که مقام نخست وزیری را داشت، از طرح موضوع متحدالشکل کردن لباس به کلی پرهیز می‌کرد؛ به عقیده نگارنده رضاخان از قبل به سمت سکولاریزم گرایش داشت؛ به طوری که وی به سنت و تفکر دینی و مبانی ارزشی حاکم بر جامعه ایران به عنوان مانعی جدی در راه مدرنیته می‌نگریست. او در راستای تحول، در فرهنگ و سنت جامعه و در جریان تجدد گرایی و تلاش برای مدرن سازی گام‌های بزرگی را ابتدا با تغییر در پوشش برداشت؛ رضاخان تا پیش از به سلطنت رسیدن، خود را فردی دیندار و پای‌بند به اصول مذهب نشان می‌داد، اما پس از این که به قدرت رسید، به تدریج ماهیت اصلی خود را آشکار ساخت. او طی اقداماتی مخالف خود را با سنن اسلامی در جامعه آغاز کرد از جمله این اقدامات: تأسیس مدارس جدید به سبک اروپایی، صدور قانون متحدالشکل نمودن البسه، اجباری شدن استفاده از کلاه پهلوی برای همه طبقات، کشف حجاب برای زنان و مواردی دیگر را می‌توان نام برد.

با توجه به نوشته حسین مکی، تا پیش از سلطنت رضاشاه انواع پوشش سر برای مردان معمول بود؛ معمولی‌ترین پوشش سر در میان بازاریان عمامه شیر شکر، در میان کارمندان کلاه بدون لبه و در میان شاهزادگان و اروپاییان کلاه سیلندر بود.

رضا شاه معتقد بود که وقتی مردم لباسی متحدالشکل بپوشند و کلاه پهلوی بر سر گذارند و نسبت به

تقیدات دینی سستی نشان دهند، متمدن خواهند شد و راه ترقی و پیشرفت آن‌ها هموار خواهد شد. در دیدگاه رضا شاه تفاوتی از لحاظ روح، جسم و استعداد با خارجی وجود نداشت، جز همین کلاه! بنابراین تغییر پوشش مردان که از تعویض کلاه آغاز شد، در سرلوحه کار حکومت قرار گرفت و با خشونت تمام در دو مرحله اجرا شد: در مرحله اول ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ ش. با سیاست ترویج کلاه پهلوی در بین وزراء و روسای ادارات و کارمندان دولتی و حتی ممانعت از ورود دانش‌آموزان در مدارس به دلیل نداشتن کلاه پهلوی، بر این تلاش بودند که آثار پوشش مذهبی و سنتی را از جامعه ایران پاک کنند. سپس در تاریخ ۱۴ دی ۱۳۰۷ ش لایحه‌ای به تصویب مجلس شورای ملی هفتم رسید که بنابر آن مقامات ایرانی باید لباس‌های هماهنگ می‌پوشیدند، این قانون که به نام قانون متحدالشکل کردن البسه اتباع ایران در داخل کشور مشهور شد، دارای چهار ماده و چند تبصره بود؛ به موجب ماده نخست این مصوبه، کلیه اتباع ایرانی که بر حسب مشاغل دولتی دارای لباس مخصوصی نیستند، در داخله مملکت موظف هستند با لباس متحدالشکل، کلاه پهلوی و نیم تنه بافته شده و در ایران ملبس گردند.

طبق ماده دوم آن مصوبه هشت طبقه دینی از این قانون مستثنی می‌شدند که شامل مجتهدین دارای مجوز، مراجع امور دینی روستاها، مفتیان سنی مذهب، پیشنمازان دارای محراب، محدثین مجاز به روایت، مدرسین فقه و اصول و روحانیون ایرانی غیر مسلم می‌شد.

ماده سوم، لازم الاجرا بودن این قانون بود و در صورتی که شخصی از آن تعدی می‌کرد باید از یک تا پنج تومان جریمه می‌پرداخت و تا هفت روز حبس می‌شد.

طبق ماده چهارم، تاریخ آغاز اجرای این قانون در شهرها ۱۳۰۸ ش و در روستاها ۱۳۰۹ ش معین گردید. لباس مردان گروه‌های مختلف عبارت از کت و شلوار آبی رنگ و کلاه لبه‌داری موسوم به کلاه پهلوی بود. همزمان با رواج کلاه پهلوی، مأمورین نظمیّه موظف به استفاده از کاسکت انگلیسی شدند. تا پیش از تصویب این قانون گروه‌های مختلف اجتماعی و طبقات مختلف به وسیله لباس‌های مشخص خود شناخته می‌شدند، اما با تصویب قانون تغییر لباس در سال ۱۳۰۷ ش، الگوی رایج لباس در ایران نیز تغییر کرد و شکل تازه‌ای از پوشش که هیچ تناسبی با فرهنگ ایرانی نداشت، رواج یافت. مرحله دوم سیاست تغییر پوشش رضا شاهی به سال ۱۳۱۳ ش بعد از سفر رضا شاه به ترکیه مربوط می‌شود؛ حسین مکی می‌نویسد، تا تاریخ خرداد ۱۳۱۴ ش کلاه یک لبه که به نام کلاه پهلوی نامیده می‌شد و با فشار دولت متداول گردیده بود، ناگهان موقوف و به کلاه تمام لبه (شاپو) تبدیل گردید. می‌گویند این تبدیل کلاه هم از سوغاتی‌هایی بود که رضا شاه از مسافرت ترکیه با خود آورد، زیرا ترک‌ها هم پس از تغییر رژیم کلاه فینه را تبدیل به شاپو کرده بودند.

«در ابتدا کلاه پهلوی به تمام لبه تبدیل شد و بین عمله‌جات و کارگران و دهاقین رواج گرفت که در آفتاب کار می‌کردند، ولی چیزی نگذشت که ابتدا رئیس الوزراء، معاونین وزراء و وکلای مجلس و رؤسای ادارات کلاه جدید را بر سر گذاشتند و کم‌کم بین سایر طبقات رایج گردید و برای این کار مجالس جشن و سخن‌رانی نیز تشکیل می‌شد، عده‌ای زود استقبال نمودند و عده‌ای دیرتر و بالاخره الزام و اجبار هم وجود

داشت.»

به هر حال تصویب این قانون با عکس‌العمل‌ها و برخوردهای متفاوت اقشار جامعه روبه‌رو شد، بیشتر گروه‌های اجتماعی حاضر به ترک نوع پوشش خود نمی‌شدند. بعدها با اجرای قانون لباس متحدالشکل، قضات بسیاری از گروه‌های مذهبی که شاغل در رتبه‌های قضایی بودند نیز مجبور به ترک لباس روحانی خود شدند. طبق اسناد و مدارک موجود، علما و روحانیونی بودند که با ارائه دلایل مختلف از سرگذشتن کلاه پهلوی ممانعت کرده و از ساحت مقدس مجلس شورای ملی درخواست‌هایی مبنی بر معاف شدن از برسرگذشتن کلاه پهلوی را داشته‌اند، از طرفی دیگر خادمان و روحانیونی هم بودند که طی نامه‌هایی به مجلس شورای ملی با تقاضای صدور مجوز برای روضه‌خوانی، کلاه‌پهلوی را پذیرفته بودند. درحالی که اسناد دیگری در دست است که نشان می‌دهد بازاریان و کارمندان راحت پذیرفته بودند که کلاه‌پهلوی و یونیفرم مخصوص پیوشند، آنها براین اعتقاد بودند که امر اعلیحضرت، مقدس و واجب‌الاجرا می‌باشد و از همه مهمتر اتحاد شکل را برای کشور لازم می‌دانستند.

#### منابع:

۱. مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴ و ۶، تهران، علمی، ج اول، ۱۳۷۴.
۲. صدیق، عیسی، یادگار عمر، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵.
۳. کرونی، استفانی، رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، جامی، ۱۳۸۳.
۴. رفیع، مسعود، زندگی سیاسی و اجتماعی آقا رضا رفیع، تهران، آبی، ۱۳۸۸.
۵. عاقلی، باقر، روز شمار تاریخ ایران (از مشروطه تا انقلاب)، ج ۱، تهران، گفتار، ج اول، ۱۳۶۹.
۶. هدایت، مهدیقلی خان، خاطرات و خطرات، تهران، زوار، ۱۳۶۳.
۷. ارجاع به نویسنده.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## چند سند در خصوص پوشیدن کلاه پهلوی در دوره رضاشاه

۲۸ تیر ماه ۱۳۱۴

### مقام منبع محترم ریاست مجلس شورای ملی دام بقائه

قربان خاک پای جواهر آسایت کردیم از آنجائیکه کلاه پهلوی در همه در هفت اقلیم دنیا اسمش خنده [خوانده] و برده می‌شد و ملت ایران خیلی [ناخوانا] و با اهمیت بود و مثل کلاه پهلوی مثل اسکندر ذوالقرنین که در زمان سلطنت اسکندر که سلطنت میکرد اسمش در هفت اقلیم دنیا برده میشد و این کلاه پهلوی هم در تمام دول دنیا اسمش برده و جاری بود و خیلی با وقار بود حالیکه ملت خارجیها و اجنبیها دست بدست دادند که این کلاه با شرافتمند را به اسم اینکه باید تمام دول دنیا یک شکل باشند از بین ببرند که دیگر اسمی از کلاه پهلوی برده نشوند استدعا داریم از آن مقام محترم عالی که از پدر بزرگوار تاجدار از علاحضرت قدر قدرت قوی شوکت رضاشاه پهلوی ارواحنا فدا درخاست [درخواست] فرمائید که این کلاه بی شرافتی اجنبی را بر سر ملت اسلام نگذارد که زشت و ناگوار ملت اسلام میباشد از طرف دیگر هم ملت خارجه و اجنبیها نگویند سیاستمان کارکرد و کلاه پهلوی را از میان ایرانیها برداشتیم.

**زیاده امر مبارک است از طرف ملت**



۱۳۱۱ هجری قمری  
خطیب  
مجلس شورا  
مجلس  
مجلس

قربان خاک پای خواجه آیت کردیم از آنجا نیکه کلاه پهلوی  
در نصف عالم دنیا استر خنده و برده نشد و ملت ایران  
خرد و دست دیگران نیست بود و مثل کلاه پهلوی مثل اسکندر  
ذو القدران که در زمان سلطنت اسکندر که سلطنت میکند  
استر سلطنت اقلیم دنیا برده شد و این کلاه پهلوی هم در تمام  
دول دنیا استر برده و عار بود و خیل با و قار بود و حالیه  
ملت مغرب و اجداد است مدت دادند که این کلاه  
با شرافت نند از به اسم آنیکه باید تمام دول دنیا یک شکل  
باشند از همین به برند که دیگر اسم نه کلاه پهلوی برده  
نژند سلطنتی داریم از آن مقام محترم عالی که از پدر فرزند  
تا جدار اعلا حضرت قدر قدرت قور تو گت خا شاه پهلوی  
ار و اخافند در خاست فرامیید که این کلاه بی شرافتی  
اجنبی را بر ملت اسلام کند از که زشت و ناگوار و سلام پیشه  
از طرف دیگر هم ملت خار بود اجنبی تا نگو نید میاست مان  
معا کرد و کلاه پهلوی را از میان امیران تا بر داشتیم  
زینکه امر امر مبارک است از طرف ملت

پیام بهارستان / ۲۰، س. ۲، ش. ۵ / پائیز ۱۳۸۸

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَیْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمُوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی  
مقام محترم مجلس شورای ملی دام تأییداته و شید الله ارکانهم  
عریضه حاجی سید ابراهیم ملقب به رئیس السادات

عریضه داشت این دعاگو خادم شریعت مطهره حاجی سید ابراهیم المقلب بر رئیس السادات فی مقام محترم وکلای مجلس شورای ملی دام بقائهم آنستکه این دعاگو مع فامیل مدت هفتاد و پنجسال که از جمله دعاگویان بدولت علیه خاک رو به درب آستانه عرش درجه حضرت ثامن الائمه اروحنا و ارواح العالمین له الفداه علیه افضل الصلوة و السلام خصوصاً در عصر سلطنت معدلت پرور سلطان عادل غیور که ظل الله است مشغول بدعاگویی و بترویج شریعت غراء سیدالمرسلین بوده و میباشم در این موقع که صدور حکم معدلت ظهور این شهریاری و مجلس شورای ملی بر سر گذاشتن کلاه گردیده مناسبت ندارد که بعد از هفتاد و پنجسال حالیکه کلاه بر سر حقیر و فامیل دعاگو که چهارصد خانوار و تماماً از جمله علماء و طلاب علوم دینی و اهل علم میباشند گذارده شود مستدعی از مرحمت و لطف و کلاء محترم شورای ملی آنست که صدور فرمان شود که دعاگو و فامیل حقیر معاف باشند باقی ایام عزت و عدالت مستدام باد.



بسم ارحم الراحمین

کلیه کتب مطبوعه  
۱۸ تیر ۷۰

مدیریت مکتب عالی امام



مقام محترم مجلس شورای عالی امام

مخبر  
دوره  
حضرت آیت الله العظمی بروجردی  
مجلس شورای عالی امام

شورای عالی امامت که در کسب نام و اعتبارت بسیار و بخت که از جمله  
بهرت عظیم و خاک روبرو شده اند و در خدمت حضرت آیت الله العظمی بروجردی  
که نظارت است مشغول به کار و در حقیقت حقیقت است که در این راه  
صدور حکم شدت ظهور از شهر بارش که این تکلیف کرده است نسبت نماید که  
بسیار از رفتار و بخت عالی کلاه به حقوق و امید دما که چه ارمه فایده دار  
و تا از جمله علم و طرد ب عدم دینیه و اهر علم بیست که دارد و حقوق  
از معرفت و لطف و کلاه محترم شورای عالی است که صد و فرمان شود که  
دعا که در این حق صاف است باقی با اخوت و حرمت است  
الاحقر ابراهیم محمدی است از ائمه العظمی بروجردی

پیام بهارستان / ۲۰۵، س. ۲، ش. ۵ / پائیز ۱۳۸۸

## الاحقر ابراهیم الحسینی الملقب برئیس السادات الشیبانی الاحقر ابراهیم الحسین البستانی [آشتیانی] الملقب برئیس السادات

شرف‌عرض مبارک اجل اشرف عالی میرسانم - عرض دعاگو سید ابراهیم مجتهدی لشته نشایی بحضور مبارک آنست که دعاگو چندین سال از زحمات فخرالدوله متظلم شدم هر چند از دارائی باقی مانده بود بواسطه همین کار تلف شد و تاکنون بواسطه داشتن عمامه و عبا مراعات جزئی از طرف مردم نذر و خمس و خیرات و غیره نسبت به امثال ما میشد فعلاً عمامه و عبا از میان رفت و رعایت کردن از مردم هم موقوف شده است ناچار برای امر معیشت استدعا از حضور مبارک اینکه شغلی یا در مجلس یا در هر وزارت خانه باشد بدعاگو رجوع فرموده دعاگو باشیم خدا میداند که حالیه یک دنیار هم ندارم بلکه اغلب از ایام را بی نهار و شام بسر میبرم فعلاً منزل هم ندارم شبها را در مسجد مروی میخوابم ممکن [است] تحقیق فرمائید عرض میکنم بعد از هفده سال ماندن در طهران باید از فقر و پریشانی و گرسنگی تلف شوم. فردای قیامت محکمه عدل الهی و چنین مسئولیت سنگینی را چگونه عهده دار خواهید بود.

سید ابراهیم مجتهد لشته نشایی







### کمیسیون محترم عرایض مقام منیع محترم ریاست مجلس شورای ملی شیداله ارکانه

پس از تقدیم عرض عبودیت و فدویت و دعاگوئی واقعی خاطر شریف را مستحضر می‌دارد فدوی آقا سید صادق معروف به محیطی خادم اعلی حضرت حسینی ارواح العالمین له الفداء سالها است که مشی در این صراط مستقیم از روی دیانت و راستی نموده و معاش عائله خود را اداره نموده حالیه به واسطه پیشامدهای جدید که اهل منبر باید دارای جواز از دو نفر عالم مجاز باشند امر قدری مشکل شده حجج اسلام بروجرد بواسطه کناره گیری جواز نمی دهند داعی هم با چند سرکلفت متحیر که [حال] کار بکجا منتهی میشود. لاعلاج متمسک بدین مراجع الوجود محترم شدم که مرحمت فرموده اقلأً توصیه در حق فدوی صادر فرموده که از حال الی عرض مدت شش ماه مهلت بدهند امری را اشتغال نموده باشم وثانیاً اینکه چنانچه این امر ممکن نیست پس مرحمت فرموده توصیه در حق فدوی صادر فرموده که در یکی از ادارات رسمی دولتی اشتغال به امری داشته باشم ثانیاً چنانچه اینهم ممکن نباشد سپس مقرر فرموده که اجازه بدهند که کلاه بهمان نحو سابق مشغول بدعاگوئی باشم بدیهی است که با آن عوالم لطف و مرحمتی که نسبت به اهالی ایران و ایرانیان داشته... عرایض فدوی را منظور نظر خواهند فرمود که داعی با چند سرکلفت مشغول به دعاگوئی باشم بیش از این تصدیع خاطر مبارک است منتظر جواب از طرف آن وجود مبارک هستم.





بتوسط ریاست جلیله مجلس پیشگاه مقدس اعلیحضرت همایونی خلداله ملکه با تقدیم ادعیه خالصه بر حسب قانون مصوب مجلس مقدس دعاگویان با حفظ سواد قانون و اطاعت اوامر دولت بعلاوه که لایق بودند اجازه روایتی داده بر طبق آن از طرف حکومت جلیله اوراق رسمیه صادر و سپس از مدت قلیله برخلاف قانون اوراق رسمیه را جمع و از رد آن تغل دارند به اهل علم و محصلین حقیقی نیز معترض استدعای عاجزانه اینکه امر ملوکانه صادرگردد که بر طبق قانون رفتار و رفع تعرض نمایند بر حسب مزید دعاگوئی ذات مقدس گردد و دعاگویان مجتهدین زنجان مهدی موسوی، عبدالرحیم حسینی، عبدالکریم حسینی، ابوعبدالله محمود حسینی، فضل الله [افتادگی] عباس .

تصویر مهر  
تلگرافخانه میانچه

۷۵،۹

۱۳۰۸  
شماره کتاب ۱۶۰۲  
اداره تلگرافی دولت علیه ایران سنه ۱۳۰۸  
M. 16  
۴۲۵۴  
۱  
شماره مسلسل ۱۷  
از شماره قبضه ۱۷  
تعمره تلگراف ۱۷

از شماره قبضه	تعمره تلگراف	عدد کلمات	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول		اسم گیرنده
					روز	ماه	
۱۷	۱۷	۱۲	۵		۹	۹	

برکات بیست و هفت...  
رحمته قایل...  
بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام علی سیدنا محمد وعلی آلِهِ  
الطیبین الطاهرین  
تاریخ وفات: ۱۲/۱/۱۲۰۸  
مکان وفات:...

پیام بهارستان / ۲۵، ۲۳، ۲۲، ۲۱ / ۵ / پائیز ۱۳۸۸